

نکته‌هایی درباره نمایش چهره‌ی بازیگران ایفاگر نقش‌های معصومان و قدیسان در سینما

مهرداد دانش

یکی از چالش‌های فراروی ساخت آثار تاریخی/ مذهبی در سینما و تلویزیون، مبحث کیفیت نمایش شمایل قدیسان دینی است. در نمونه‌های خارجی، این چالش تا حد زیادی کم‌رنگ است و اگرچه در دهه‌های پیشین، در سینما گاه تمهیداتی مانند سایه و نمای سوپزکتیو و... برای بزرگانی همچون عیسی مسیح (مثلاً در *بن حور*) به کار می‌رفت، اما با توجه به گستردگی و عمق فرهنگی هنرهای تجسمی و بصری در بافت نمودسازی‌های دینی در مغرب‌زمین، چنین موضوعی نه‌تنها مشکل محسوب نمی‌شود که بخشی مهم از تاریخ هنر آیینی آن دیار است.

در اسلام با توجه به حرمت/ کراهت اولیه‌ی مجسمه‌سازی و نقاشی، که علت عمده‌اش هم در تقابل با فرهنگ بت‌پرستی و شمایل‌باوری اعراب منطقه‌ی حجاز بود، تاریخ هنر مسیری متفاوت از تاریخ هنر مسیحی طی کرد و هنرمندان وجوه زیبایی‌شناسی تصویری را در نموده‌های معماری و خوش‌نویسی و نگاره‌های اسلیمی جست‌وجو کردند و البته در گذر زمان، و با معاشرت با فرهنگ‌های دیگر، و نیز کاسته شدن از حساسیت‌های مربوط به ترویج آیین بت‌پرستی به دلیل اضمحلال نسبی این عقیده در میان مردمان منطقه، رفته‌رفته فضا به سمت رواج و جواز نقاشی هم پیش رفت و نهایتاً با ورود هنرهای مدرن‌تر همچون عکاسی و سینما، موضوع تفاوت‌های اساسی‌تری به خود گرفت.

اما به رغم سابقه‌های پررنگ از نگارگری شمایل معصومان و محترمان شیعی (به‌ویژه پیامبر اکرم^ص، حضرت علی^ع، امام حسین^ع، ابوالفضل عباس و امام رضا^ع) و ورود آن‌ها به متن و بطن زندگی روزمره‌ی مردم، هنوز که هنوز است در زمینه‌ی نمایش شمایل این بزرگان در عرصه‌ی سینما، اماواگرهایی که بیش‌تر معطوف به حرمت هم هست تا جواز، وجود دارد. چالش‌هایی که پیش از این هنگام پخش یا نمایش فیلم‌ها و مجموعه‌هایی همچون *مختارنامه* و *رستاخیز* یا *محمد^ص* در سطح بخش‌هایی از جامعه شکل گرفت و گاه کار به صدور فتوای پرشداد و غلاظ و تجمع‌های صنفی مداحان انجامید (و اخیراً هم تجمعاتی ولو محدود را مقابل وزارت ارشاد ایجاد کرد) دلالتی بر این واقعیت است.

این نوشتار، به دلیل فقدان بضاعت فقهی نویسنده‌اش، قاعدتاً در پی تحلیل این موضوع به مثابه یک حکم شرعی و نهایتاً صدور فتوای حلیت و حرمت و احتیاط و کراهت و... نیست؛ اما با گذر بر چند نکته، شاید بتواند اماره‌هایی را در کمک به تحلیل بهتر و دقیق‌تر این مبحث مورد اشاره قرار دهد.

۱- در روایات فراوانی، درباره ویژگی چهره‌ی معصومان دینی و مذهبی جزئیات‌پردازی شده است و اگرچه در اغلب این روایات، شمایلی زیبا (مانند صورت سپید یا گندمگون، ابروان کمائی، بینی متناسب و...) از بزرگان توصیف شده است، اما حاصل نهایی، تصویری انسانی و عادی از ظاهر ایشان است و قرینه‌ای بر گفتمان قرآنی «انما انا بشر مثلكم» محسوب می‌شود. حتی گاه در برخی روایات، شمایل معصومان عادی‌تر از آنچه تصور عام می‌رود توصیف شده است؛ مانند آنچه درباره چهره‌ی حضرت علی^ع در برخی کتب روایی آمده است. از سوی دیگر روایات متعددی هم ناظر به این هستند که پیامبر اکرم^ص در بین مردمان پیرامون‌شان، ظاهری داشته‌اند که به‌روشنی نمی‌شد از دیگران متمایزشان دانست. اگر چهره‌ی این بزرگان چنان می‌بود که غیرقابل‌وصف باشد (آن سان که قاتلان به حرمت نمایش چهره‌ی بازیگران ایفاگر نقش بزرگان دینی می‌گویند)، در متون روایی دینی هم نباید درباره جزئیات چهره‌شان چیزی به دست می‌آمد.

۲- در ادبیات فقهی، حکم و مصداق با هم متفاوتند. وظیفه‌ی فقیه، بیان حکم است (مثلاً این‌که هر آنچه مایه‌ی هتک انبیا و ائمه شود حرام است). اما مصداقیابی حکم، بر عهده‌ی مکلف است (مثلاً این‌که آیا نمایش چهره‌ی بازیگر موجب و هن می‌شود یا نه). فقیه حکم حرمت شراب را صادر می‌کند، ولی تشخیص این‌که لیوان الف شراب است یا لیوان ب، دیگر در حد تخصص و تشخیص فقیه نیست و خود مکلف به بررسی آن می‌پردازد.

۳- موضوع مورد بحث، اجماع بین فقها نیست و در نتیجه نمی‌توان از آن به یک نتیجه‌ی قطعی و خدشه‌ناپذیر فقهی رسید. برخی مانند آیت‌الله‌العظمی وحید خراسانی حکم بر حرمت موضوع داده‌اند و برخی همچون آیت‌الله‌العظمی سیستانی با در نظر گرفتن شرایطی، بر جوازش فتوا داده‌اند. در این باره هر مؤمنی هم از مرجع خودش تبعیت می‌کند و تزاممی شکل نخواهد گرفت.

۴- شمایل‌نمایی بزرگان دینی، در تاریخ نمایشی ایران (تعزیه، شبیه‌خوانی، اولیاءخوانی و...) قدمتی طولانی دارد که هرگز هم مورد حساسیت‌های جدی فقهی قرار نگرفت. این در حالی است که شبیه‌خوان‌ها، عموماً از بین همولایتی‌ها و هم‌محلّه‌ای‌های آشنا و خویشاوند

بوده‌اند؛ آن سان که گاه نقش زینب کبری را فلان نقاش ساختمان و نقش امام حسین را فلان برق‌کار محله و نقش قمر بنی‌هاشم را پسر عموی فامیل ایفا می‌کند، بی‌آن‌که حسی از و هن به وجود آید. مشابه همین روند در سینما، آن هم توسط بازیگری که شغل و تخصصش بازیگری است و نداعی‌کننده‌ی مثلاً لوله‌کش محله هم نیست، چرا باید حساسیت برانگیزد؟ البته برخی در این زمینه روی تمهید تکنیکی فاصله‌گذاری در تعزیه تأکید می‌کنند که منجر به عدم همسان‌پنداری نقش و شخصیت نزد مخاطب می‌شود؛ در حالی که در سینما، این تکنیک معمولاً وجود ندارد و اصرار بر هرچه باورپذیرتر کردن موقعیت‌های نمایشی است.

۵- برخی استدلال می‌کنند که بازیگران سینما به دلیل ایفای نقش‌های مختلف، شایستگی شمایل‌آفرینی قدیسان را ندارند؛ چه آن‌که نقش‌هایی که قبل یا بعد در قالب بز هکاران و خلافکاران ممکن است ایفا کنند، به مخدوش‌سازی تصویر ذهنی به‌جامانده از آن قدیسان منجر خواهد شد. درستی یا نادرستی این ایده را باید از تجارب سینمایی ع دیده‌ای گرفت که در طول سال‌ها پاسخی درخور به ایراد مزبور داده‌اند. بازیگرانی همچون ویلم دافو، آنتونی کوپین، چارلتن هستن، رابرت پاول، جیم کاوزل، ماکس فن‌سیدو و... که در نقش عیسی و موسی و حمزه و... نقش‌آفرینی کرده‌اند، آثاری در کارنامه داشته‌اند که نمود شخصیت‌هایی فاسد و متزلزل بوده است؛ اما این پیشینه، خللی در حس عموم مخاطبان در مواجهه با نقش‌های قدیسی اینان به وجود نیاورده است. کدام مسلمان است که به رغم تماشای فیلمی همچون **زوربای یونانی** و **جاده و گوژپشت نتردام** از آنتونی کوپین، در برابر نقش حمزه در فیلم **محمد رسول‌الله** مسحور معنویت حضور عمومی پیامبر نشود و در عوض ذهنش معطوف به می‌خوارگی‌ها و عیاشی‌های مثلاً شخصیت زوربا شود؟ قدرت بازی هنرپیشه و استعداد فیلمساز در هدایت این قدرت، مانع از غلبه‌ی پیشینه‌های ذهنی مخاطب خواهد شد.

۶- سینما و تلویزیون ایران، تجربه‌ی ساخت فیلم‌ها و مجموعه‌هایی را با نمایش چهره‌ی پیامبران و قدیسان غیراسلامی (یوسف، عیسی، ایوب، سلیمان، زکریا، مریم، ابراهیم و...) دارد و تا کنون حساسیت‌های فقهی و دینی در این زمینه به شکل جدی پیش نیامده است. اما به محض ورود در بحث نمایش چهره‌ی شمایل حضرت محمد ص و ائمه اطهار ع و حتی بزرگان اسلامی دیگری همچون ابوالفضل عباس، این چالش‌ها پررنگ می‌شود. اگر قرار به حرمت‌گذاری قدیسان از طریق عدم نمایش شمایل است، تفاوتی بین نبوت مثلاً سلیمان نبی با پیامبر اکرم ص وجود دارد؟ آیا تفاوتی بین عصمت حضرت مسیح با امام حسین ع جاری است؟ پاسخی که معمولاً داده می‌شود، ناظر به برتری موقعیت چهارده معصوم در نسبت به پیامبران است که با استناد به روایاتی مانند اقتدای نماز جماعت مسیح به حضرت مهدی در آخرالزمان یا علو مقام امامت به نبوت در ادبیات شیعه است. سؤال این‌جاست: آیا برتری با نابرتی مقام معصومان در نسبت با هم، منطقاً به تفاوت حکم فقهی در نمایش یا عدم نمایش چهره‌ی بازیگران‌شان می‌انجامد؟ تفاوت مرتبت معنوی در موقعیتی واحد، به صدور حکم فقهی متفاوت نمی‌انجامد؛ همان سان که مبطلات روزه مستحبی، همان مبطلات روزه واجب است و تفاوتی بین‌شان نیست.

با توجه به نکات بالا، به نظر می‌رسد حکم بر حرمت شمایل‌نمایی پیامبر و ائمه‌ی شیعه در سینما، فضایی بحث‌برانگیز باشد تا امری مطلق و قطعی. سینما هنر «نمایش» در بستر ریتم و تصویر و حرکت است و هر چالشی در برابر عنصر نمایش این هنر، ماهیتش را زائل می‌کند. دین و هنر، هر دو معابری برای نیل به حقیقت معنوی جهان هستی هستند و نه در برابر یکدیگر، بلکه در کنار هم قرار دارند. رودررو قرار دادن این دو ساحت به استناد برخی دلالت‌های خدشه‌پذیر، نه به صلاح دین خواهد بود و نه به کمال هنر منجر خواهد شد.